

## فهرست مطالب

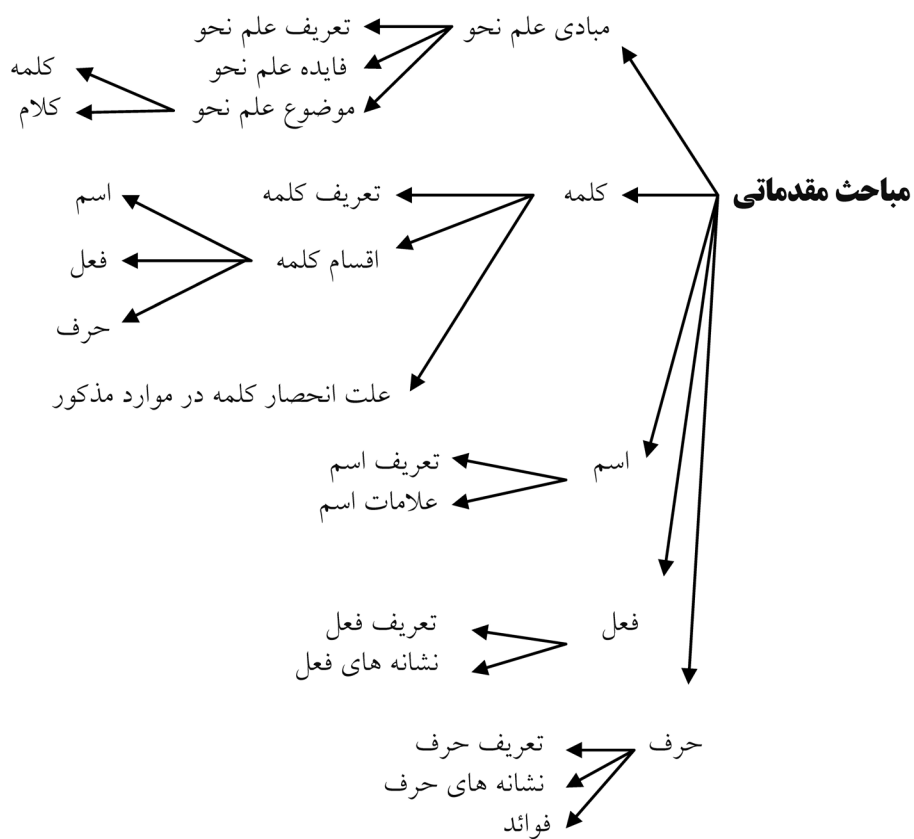
۱۱	درس اول : تعریف علم نحو... کلمه و اقسام آن
۱۱	۱. تعریف علم نحو، هدف، فایده و موضوع علم نحو
۱۱	۲. کلمه
۱۳	درس دوم: مباحث مربوط به اسم (تعریف اسم، فعل و نشانه‌های هر یک)
۱۶	تمرین‌های درس دوم
۱۷	درس سوم: تعریف حرف، علامت‌ها و فوائد آن
۱۸	۳. تعریف و اقسام کلام
۱۹	تمرین‌های درس سوم
۲۰	سیر نموداری مبحث اسم
۲۱	درس چهارم - تعریف اسم‌های معرب و حکم آن
۲۳	درس پنجم: اصناف اعراب اسم
۲۴	درس ششم: تکمیل و ادامه انواع اعراب اسم (ادامه انواع اعراب)
۲۶	تمرین‌های درس ششم
۲۷	درس هفتم
۲۷	۳. اسم منصرف و غیر منصرف
۲۹	نکته پایانی
۲۹	تمرین‌های درس هفتم
۳۰	درس هشتم: ادامه [اسباب نه گانه منع صرف]
۳۲	تمرین‌های درس هشتم
۳۳	درس نهم - (ادامه اسباب نه گانه منع صرف)
۳۵	تمرین‌های درس نهم
۳۶	باب اسم - مقصد اول: مرفوعات
۳۶	درس دهم - فاعل [مباحث پنج گانه فاعل]
۳۸	تمرین‌های درس دهم
۳۹	درس یازدهم - فاعل (۲) و نائب فاعل [ادامه مباحث پنج گانه فاعل]
۴۱	تمرین‌های درس یازدهم
۴۲	درس دوازدهم - ۳ و ۴. مبتدا و خبر (۱)
۴۴	تمرین‌های درس دوازدهم
۴۵	درس سیزدهم: مبتدا و خبر (۲) اقسام خبر
۴۷	تمرین‌های درس سیزدهم
۴۸	درس چهاردهم: ۵. اسم و خبر نواسخ
۴۸	اول: خبر حروف مشبّهة بالفعل (إِنَّ و هم ردیفان آن)
۴۸	دوم: اسم افعال ناقصه (كان و هم ردیفان آن)
۴۹	سوم: اسم حروف شبیه به لیس
۵۰	تمرین‌های درس چهاردهم
۵۲	تمرین‌های عامه
۵۳	مقصد دوم: منصوبات
۵۳	سیر نموداری مبحث منصوبات
۵۴	درس پانزدهم
۵۶	تمرین‌های درس پانزدهم
۵۸	درس شانزدهم

۶۰	تمرین‌های درس شانزدهم
۶۲	درس هفدهم
۶۶	تمرین‌های درس هفدهم
۶۸	درس هجدهم
۷۰	تمرین‌های درس هجدهم
۷۲	درس نوزدهم
۷۳	تمرین‌های درس نوزدهم
۷۵	تمرین‌های عامه
۷۶	درس بیستم
۷۸	تمرین‌های درس بیستم
۸۰	درس بیست و یکم
۸۲	تمرین‌های درس بیست و یکم
۸۴	درس بیست و دوم
۸۷	تمرین‌های درس بیست و دوم
۸۹	درس بیست و سوم - ۹. [قسم نهم از منصوبات: اسم نواسخ و خبر آن
۹۱	تمرین‌های درس بیست و سوم
۹۲	درس بیست و چهارم
۹۵	بحث تکمیلی
۹۵	تمرین‌های درس بیست و چهارم
۹۷	تمرین‌های عامه
۹۸	درس بیست و پنجم
۱۰۰	تمرین‌های درس بیست و پنجم
۱۰۳	درس بیست و ششم
۱۰۴	تمرین‌های درس بیست و ششم
۱۰۵	تمرین‌های عامه
۱۰۷	درس بیست و هفتم
۱۱۱	تمرین‌های درس بیست و هفتم
۱۱۴	درس بیست و هشتم
۱۱۶	تمرین‌های درس بیست و هشتم
۱۱۹	درس بیست و نهم
۱۲۲	تمرین‌های درس بیست و نهم
۱۲۴	درس سی ام
۱۲۷	تمرین‌های درس سی ام
۱۲۹	تمرین‌های عامه
۱۳۰	قسم دوم
۱۳۱	درس سی و یکم
۱۳۳	تمرین‌های درس سی و یکم
۱۳۶	درس سی و دوم
۱۴۰	تمرین‌های درس سی و دوم
۱۴۳	درس سی و سوم
۱۴۶	تمرین‌های درس سی و سوم
۱۴۸	درس سی و چهارم
۱۵۰	تمرین‌های درس سی و چهارم

۱۵۱	درس سی و پنج
۱۵۳	تمرین‌های درس سی و پنجم
۱۵۵	درس سی و ششم
۱۵۶	تمرین‌های درس سی و ششم
۱۵۸	درس سی و هفتم
۱۵۹	تمرین‌های درس سی و هفتم
۱۶۲	درس سی و هشتم
۱۶۵	تمرین‌های درس سی و هشتم
۱۶۷	درس سی و نهم
۱۶۸	تمرین‌های درس سی و نهم
۱۷۰	درس چهلم
۱۷۱	تمرین‌های درس چهلم
۱۷۳	درس چهل و یکم
۱۷۵	تمرین‌های درس چهل و یکم
۱۷۷	درس چهل و دوم
۱۷۹	تمرین‌های درس چهل و دوم
۱۸۳	درس چهل و سوم
۱۸۵	تمرین‌های درس چهل و سوم
۱۸۸	درس چهل و چهارم
۱۸۹	تمرین‌های درس چهل و چهارم
۱۹۳	درس چهل و پنجم
۱۹۴	تمرین‌های درس چهل و پنجم
۱۹۷	درس چهل و ششم - ماضی و مضارع مبنی
۱۹۸	تمرین‌های درس چهل و ششم
۲۰۲	درس چهل و هفتم
۲۰۳	تمرین‌های درس چهل و هفتم
۲۰۵	درس چهل و هشتم
۲۰۷	تمرین‌های درس چهل و هشتم
۲۱۰	درس چهل و نهم
۲۱۱	تمرین‌های درس چهل و نهم
۲۱۵	درس پنجاه
۲۱۶	تمرین‌های درس پنجاه
۲۲۰	درس پنجاه و یکم
۲۲۱	تمرین‌های درس پنجاه و یکم
۲۲۴	درس پنجاه و دوم
۲۲۵	تمرین‌های درس پنجاه و دوم
۲۲۸	درس پنجاه و سوم
۲۳۰	تمرین‌های درس پنجاه و سوم
۲۳۳	درس پنجاه و چهارم
۲۳۴	تمرین‌های درس پنجاه و چهارم
۲۳۷	درس پنجاه و پنج
۲۳۸	تمرین‌های درس پنجاه و پنج
۲۴۲	درس پنجاه و ششم

۲۴۴	تمرین‌های درس پنجاه و ششم
۲۴۷	درس پنجاه و هفتم
۲۴۸	تمرین‌های درس پنجاه و هفتم
۲۵۰	درس پنجاه و هشتم
۲۵۱	تمرین‌های درس پنجاه و هشتم
۲۵۳	درس پنجاه و نهم
۲۵۴	تمرین‌های درس پنجاه و نهم
۲۵۷	درس شصت
۲۵۹	تمرین‌های درس شصت
۲۶۱	تمرین‌های عامّه
۲۶۲	درس شصت و یکم
۲۶۴	تمرین‌های درس شصت و یکم
۲۶۶	درس شصت و دوم
۲۶۸	تمرین‌های درس شصت و دوم
۲۷۱	درس شصت و سوم
۲۷۲	تمرین‌های درس شصت و سوم
۲۷۵	درس شصت و چهارم
۲۷۶	تمرین‌های درس شصت و چهارم
۲۷۸	درس شصت و پنجم
۲۸۰	تمرین‌های درس شصت و پنجم
۲۸۳	درس شصت و ششم
۲۸۵	تمرین‌های درس شصت و ششم
۲۸۸	درس شصت و هفتم
۲۸۹	تمرین‌های درس شصت و هفتم
۲۹۲	درس شصت و هشتم
۲۹۳	تمرین‌های درس شصت و هشتم
۲۹۶	درس شصت و نهم
۲۹۷	تمرین‌های درس شصت و نهم
۳۰۱	درس هفتاد
۳۰۲	تمرین‌های درس هفتاد
۳۰۵	درس هفتاد و یکم - تاء تأنیث و تنوین
۳۰۷	تمرین‌های درس هفتاد و یکم
۳۱۰	درس هفتاد و دوم
۳۱۱	تمرین‌های درس هفتاد و دوم

## سیر نموداری مباحث مقدماتی [عصاره مطالب]





## درس اول : تعریف علم نحو... کلمه و اقسام آن

### مقدمه

پیرامون مبادی علم نحو بحث می‌کند که مقدم کردن ذکر آن به دلیل توقف مسائل علم نحو بر آن، واجب است. این درس دارای سه فصل است.

### ۱. تعریف علم نحو، هدف، فایده و موضوع علم نحو

#### تعریف علم نحو :

علم به قواعدی است که به وسیله آنها حالات آخر کلمات سه گانه (اسم - فعل - حرف) از جهت معرب و مبنی بودن و همچنین چگونگی و نحوه‌ی ترکیب بعضی از آن کلمات با یکدیگر فهمیده می‌شود.

#### غرض (هدف و فایده‌ی) علم نحو :

حفظ زبان از اشتباه لفظی در کلام عرب است (با یادگیری علم نحو، اشتباه لفظی در زبان عربی رخ نمی‌دهد).

#### مبادی نحو

کلمه

کلام

#### موضوع علم نحو

### ۲. کلمه

**تعریف کلمه :** لفظی است که برای معنای مفرد وضع شده است [یعنی اولاً: لفظ است و توسط زبان گفته می‌شود، یعنی به صورت کتبی یا اشاره ای نیست. ثانیاً: دارای معناست (بی معنی نیست) مثل لفظ من ، خَرَجَ ، سعیدٌ و...]

اسم

فعل

حرف

#### اقسام کلمه

کلمه

دلایل عقلی محصور بودن کلمه در این سه قسم مذکور:

علت انحصار کلمه در اقسام فوق: کلمه، یکی از حالات ذیل است: ← ۱. به خودی خود، معنا ندارد  
در این صورت، حرف  
است (و بر معنای مستقلی  
دلالت نمی‌کند)  
مانند: إلی، مین...

۲. به خودی خود، معنا دارد (برمعنای مستقلی دلالت می‌کند) ← مقرون به یکی از  
زمانهای سه گانه است  
    ← فعل است  
مانند: خَرَجَ - یَخْرُجُ - أُخْرِجُ  
مقرون به هیچ یک از زمانهای سه گانه نیست  
    ← اسم است  
مانند: زیدٌ - علمٌ - المدرسهُ



## درس دوم: مباحث مربوط به اسم (تعریف اسم، فعل و نشانه‌های هر یک)

**(۱) تعریف اسم:** کلمه ای است که فی نفسه (به خودی خود) بر معنایی دلالت دارد بدون اینکه مقید به قید زمان باشد (دارای معنایی مستقل است) یعنی بدون اینکه به یکی از زمانهای سه گانه: ← ماضی (گذشته) ← حال (اکنون) مقید باشد. مثال: رجلٌ - علمٌ - البيت

آینده

اسم

### علامتها (نشانه های) اسم (خصوصیات اسم)

۱. خبر دادن از آن و خبر دادن به وسیله آن صحیح است. [اخبارٌ عنه یعنی: محکومٌ علیه (مبتدا) باشد و اخبارٌ به یعنی: محکومٌ به (خبر) باشد] مثال: البخل عار (در این مثال، البخل: اسم و مبتدا است). عار: اسم و خبر است
۲. اضافه (مضاف واقع شدن) مثال: صدرٌ العاقل صندوقٌ سرٌّ (سینه عاقل، صندوق راز اوست) صندوقٌ: مضاف ← اسم است صدرٌ: مضاف ← اسم است
۳. دارای الف و لام تعریف است [هرکلمه ای که الف و لام دارد اسم است]
- مثال: قدرٌ الرجل علی قدرهٔمه: ارزش مرد به اندازه همت اوست. (الرجل: اسم است زیرا دارای الف و لام است)
۴. مجرور می‌شود: [هرکلمه ای که مجرور می‌شود اسم است] مثال: الظفرُ بالحزَم: پیروزی به دوراندیشی است. الحزَم: مجرور به حرف جر است.
- افضل الزهد إخفاء الزهد: برترین پارسایی مخفی کردن آن است. «الزهد»: مجرور

## ادامه / علامتها(نشانه های) اسم:

۵. تنوین دار است ← «العلمُ وراثَةٌ کَرِیمَةٌ: دانش میراثی بزرگوار است. وراثَةٌ: اسم - دارای تنوین است .  
 کریمه: اسم - دارای تنوین است
۶. تشبیه (مثنی می‌شود) ← «هَلْکَ فِی رَجُلَانٍ: محبٌ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ.»  
 «دو مرد در مورد من به هلاکت رسیدند: دوستی که از حد بگذرد و دشمنی که بیهوده سخن بگوید»  
 رجلان: اسم مثنی است  
 جمع واقع می‌شود.
۷. اسم به دو صورت جمع بسته می‌شود: **جمع سالم:**  
 «مَنْ اشْتاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنْ الشَّهْوَاتِ»  
 «کسی که مشتاق بهشت است، دل را از شهوت‌ها می‌زداید»  
**جمع مکسر:** الْأَدَابُ حُلُلٌ مُجَدَّدَةٌ. «آداب زیورهای نیکو هستند»  
 ۸. صفت واقع می‌شود ← «الْفِکْرُ مَرَأَةٌ صَافِیَةٌ: اندیشه، آینه‌ای روشن است.  
 اسم - صفت برای مرأه  
 «قرآن مجید»  
 اسم - صفت برای قرآن
۹. مصغّر واقع می‌شود ← «فَاعِثٌ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیْثِینَ عُبَّیدَکَ الْمُبْتَلِی»  
 اسم مصغّر
۱۰. منادا واقع می‌شود ← هر کلمه‌ای که منادا شود و پس از یکی از حروف ندا قرار بگیرد، اسم است  
 حروف ندا عبارتند از: یا، اُ، آی، هیا، ایا  
 مثال: یا عَلِیُّ ← علی: منادا است ← اسم است  
 یا اللهُ ← اللهُ: منادا است ← اسم است

**فعل** ← **(ب) تعریف فعل:** فعل، کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت دارد

و همراه با یکی از قیودِ زمانِ ←  
 حال  
 آینده  
 گذشته  
 است.

### نشانه‌های فعل

۱. اخبارٌ به (محکومٌ به) واقع می‌شود نه اخبارٌ عنه (محکومٌ عنه)  
 مثال: «الإعجابُ یمنعُ الإزدیاد»: خودپسندی مانع به زیادت رسیدن است. [یعنی فعل نمی تواند فاعل یا نائب فاعل مبتدا شود و فقط می تواند خبر واقع شود].
۲. داخل شدن «قد» مثال: «قد افلح من زکیها»:  
 حقیقتاً کسی که تزکیه کند، رستگار می شود.
۳. [داخل شدن] سین. مثال: «ستقرئک فلاتنسی»: به زودی (قرآن) را به تو خواهیم داد تا فراموش نکنی. (نقروی: فعل)
۴. [داخل شدن] سوف مثال: کلا سوف تعلمون. چنین نیست آنها خواهند فهمید. (تعلمون: فعل)
۵. مجزوم شدن مثال: «لم یلد و لم یولد» (یلد: فعل - یولد: فعل)
۶. صرف شدن به شکل ماضی و مضارع [فعل قابلیت برای صرف شدن دارد]
۷. امرونهی واقع شدن [فعل، قابلیت امرونهی واقع شدن را دارد درحالی که اسم و حرف چنین صلاحیتی ندارند] مثال: «اعلم» - «لا تخرج»
۸. متصل شدن ضمائر بارز مرفوعی به فعل مثال: «قالوا الآن جئت بالحق»  
 «قالوا یا مریم لقد جئت شیئاً مزیاً» «قال إنی دعوت قومی لیلاً و نهاراً»
۹. [اتصال] تاء تانیث ساکن: «تبت یدا ابی لهب»: بریده باد دو دست ابی لهب.
۱۰. [اتصال] نون تأکید خفیفه و ثقیله به فعل ← «لترؤن الجحیم» - «إضربن»

### دو نکته مهم:

۱. اخبارٌ عنه ... منظور از مخبرٌ عنه (نشانه اول اسم) ، کلمه‌ای که محکومٌ علیه است . یعنی بر روی او ، حکم صورت می گیرد که عبارت است از: فاعل - نائب فاعل - مبتدا. [منظور از محکومٌ علیه: مبتدا، فاعل یا نائب فاعل است. زیرا از هریک از این سه مورد مذکور، خبر داده می شود و به این سه مورد، اسناد داده می شود]
۲. معنای اخبارٌ به یعنی محکومٌ به [مراد از مخبرٌ به یعنی : آنچه که به وسیله او حکم شده است.

- مثال اول: «أَنْطَلِقُ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَهُ»: خودم را فقط به تقوای الهی رها کردم و آزاد کردم. در این مثال کلمه «أَنْطَلِقُ» مخبرٌ به است یعنی به وسیله آن، حکم صورت گرفته است و مثل «الْحَسُوْدُ لَا يَسُوْدُ» خبر برای «الْحَسُوْدُ» است. یعنی به وسیله «لَا يَسُوْدُ» بر این امر حکم شده که شخص حسود، سود نمی‌برد]
- مثال دوم: «الله نور السماوات و الأرض»: خداوند نور آسمانها و زمین است. در این مثال «نور السماوات» مخبر به است که به وسیله‌ی او حکم صورت گرفته است. یعنی حکم نور آسمانها و زمین بودن در این جمله به خداوند نسبت داده شده است و این خبر از واژه‌ی «الله» داده شده است.

### تمرین‌های درس دوم

۱. علامت‌های اسم را در دو آیه زیر معین کنید.

الف) تنوین: مثلاً - اَعْنَابٍ

تنثیه: رَجُلَيْنِ - جَصَّتَيْنِ

مضاف: اِحْدَهُمَا (در لَاحِدَهُمَا) و مجرور بودن: (لَا حَادَهُمَا)

ب) دخول الف و لام: السَّابِقُونَ - الْأَوْلُونَ - الْمُهَاجِرِينَ - الْأَنْصَارَ - الْأَنْهَارَ  
(دارای الف و لام موصول) (دارای الف و لام تعریف)

تنوین: جَنَاتٍ - أَبْدًا

مجرور: (هُمَ) در (لَهُمْ) - (ها) در (فِيهَا)

۲. از آیات شریفه ذیل، فعل‌ها را استخراج کنید و علامت‌های آن را ذکر نمایید:

الف) أَرْضَعَنَّ - آتَوْنَا (آتَوْهِنَّ): دارای ضمیر بارز مرفوعی

ب) ذَكَرْتُ: تصریف به امر

نَفَعْتُ: تصریف به ماضی

يَخْشَى: تصریف به مضارع

سَيَذْكُرُ: دخول سین

ج) سَوْفَ يُعْطِيكَ: دخول سَوْفَ

تَرْضَى: تصریف به مضارع

د) لَتَرَوُنَّهَا - تَرَوُنَّ: اتصال نون تأکید ثقیله به فعل

## درس سوم: تعریف حرف، علامت‌ها و فوائد آن

### ج) تعریف حرف:

کلمه ای است دارای معنای مستقلی نیست بلکه برای کامل شده معنایش نیاز به غیرخودش (یعنی اسم و فعل) دارد. مثلاً «مِنْ» برای ابتداء و «فِي» به معنای انتهای می آید، به خودی خود (به طور مستقل) بر این معنا دلالت ندارد، بلکه در ضمن کلمات دیگری (همچون بصره و کوفه) شکل گرفته، معنایی را برساند: «سَيَّرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ». از بصره به کوفه سیر کردم.

### حرف

### علامتها (نشانه های) حرف<sup>۱</sup>

مخبر عنه واقع نمیشود (فاعل یا نائب فاعل یا مبتدا واقع نمیشود)  
مخبر به واقع نمی شود (خبر واقع نمی شود)  
هیچ یک از نشانه های فعل را قبول نمی کند.

### فوائد حرف: در زبان عربی فوائد زیادی برای حرف ذکر شده است.

فوائدی همچون: ربط دادن بین دو اسم [مانند قول امام سجاده (ع): الشرفُ في

التواضع: شرافت، درگرو تواضع است]

ربط دادن بین اسم و فعل مانند: «ضَرَبْتُ بِالْخَشَبَةِ».

ربط دادن بین دو جمله مانند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»:

اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری خواهد کرد این:

شرطیه: دو جمله را به هم ربط داده است.

و سایر فوائدی که به زودی در قسم سوم از مباحث، با آن آشنا خواهید شد.

<sup>۱</sup> علت اینکه می گوئیم، حرف، علامت دارد، از باب تسامح (آسان گیری) است که شیخ بهائی (ره) در فوائد الصمدیه

فرموده است: طریقه شناختن حرف این است که خصوصیات دو برادر خودش (اسم و حرف) را قبول نمی کند.

<sup>۲</sup> این علامتها ممکن است به یک چیز برگردد و آن: قبول نکردن، علامتهای اسم و فعل، توسط حرف است.

## ۳. تعریف و اقسام کلام

**کلام** ← **تعریف کلام**: لفظی که به سبب اسناد متضمن دو کلمه است  
 [کلام، لفظی است که در بر گیرنده دو کلمه است. به نحوی که آن دو کلمه با یکدیگر، نسبت و ارتباط داشته باشند]  
**فایده کلام**: اسناد(نسبت یا ارتباط) دادن یکی از دو کلمه به دیگری است. بطوری که فائده ای کامل را به مخاطب برساند و سکوت کردن بر آن، صحیح باشد. [جمله یَصِحُّ السُّكُوتُ شُود]  
 مانند: قام زیداً: زید ایستاد  
**اقسام کلام**: این مطلب را دانستید که کلام [که از ترکیب دو کلمه ساخته می‌شود] حاصل نمی‌شود. مگر همراه با یکی از حالات

زیر:

۱. دو اسم ← در این صورت، جمله اسمیه تشکیل می‌شود  
 مثال: الْوَرَعُ جُنَّةٌ: پرهیزگاری سپراست  
 اسم اسم  
 جمله اسمیه

۲. اسم و فعل ← جمله فعلیه تشکیل می‌شود مثال: جاءَ الحقُّ و زَهَقَ الباطلُ: حق آمد و باطل نابود شد.  
 فعل اسم

**اشکال مطرح شده از سوی برخی نحویون**: ← (إن قلت) دلیل مذکور، با منادا  
 نقض می‌شود همانند: یا ابراهیم. یعنی جمله حرفیه نیز وجود دارد مانند منادا که با حرف شروع شده است نه با اسم یا فعل.  
**پاسخ به اشکال**: حرف نداء، قائم مقام(جانشین) فعل(ادعوا یا اطلب) است. در نتیجه، دلیل مذکور با نداء نقض نمی‌شود بنابراین برای تشکیل یک جمله نیاز به مسند و مسند الیه داریم و ایندو فقط اسم و فعل اند نه حرف. پس حتی در جمله (یا ابراهیم) در واقع جمله فعلیه ای است که حرف ندای (یا) جانشین آن فعل محذوف شده و به جای آن ذکر شده است. پس برای تشکیل کلام (جمله)، ناگزیر از این دو رکن (اسم - فعل) هستیم زیرا در غیر جمله اسمیه و فعلیه، مسند و مسندالیه یافت نمی‌شود [به همین دلیل است که برای تشکیل کلام، نیازمند به این دو رکن (مسند و مسندالیه) هستیم]

## تمرین‌های درس سوم

۱- اسم‌ها، فعل‌ها و حروف را از جملات زیر استخراج کنید.

الف) اسم‌ها: اسم (در بسم) الله - الرحمن - الرحیم - کیف - رَبِّ (در رَبُّكَ) - أصحاب - الفیل - كَيْدٌ - ضمیر (هم) در كَيْدَهُمْ - ضمیرک (در رَبُّكَ) - تَضَلِيل - طیرا - ابابیل - حجاره - ضمیر (هُم) در (ترمیم) - سَجِيل - عَصْف - مَأْكُول.  
فعلها: تَبَّرَ (فعل مضارع مجزوم) - تَرْمَى (در ترمیم) - فَعَلَ (فعل ماضی) - جَعَلَ - يَجْعَلُ - أَرْسَلَ  
حروف: باء (در بسم) - ب (بأصحاب) - ب (بحجاره) - أ: همزه استفهام - فی (در فی تَضَلِيل) - مِنْ (در مِنْ سَجِيل) - لَمْ: حَرْف جزم - وَ: حَرْف عطف - فَ (فَجَعَلَهُمْ) علی (در علیهم) - كَ (كَعَصْف)

ب) اسم‌ها: الْجَهَادَ - بَابٌ - ابواب - الْجَنَّةَ - (ه) در فتحه - الله - خَاصَهُ - اولیاء - (ه) در اولیائه - هو - لباس - التقوی - دَرَعٌ - الله - الْحَصِينَةَ - جُنَّةٌ - ضمیر (ه) (جُنَّةٌ) - الوثیقَهُ - مِنْ (مَنْ تَرَكَّهُ) - ضمیر (ه) (تَرَكَّهُ) - رَغْبَةً - ضمیر (ه) (عنه) - ثوب - الدَّلَّ -  
فعل‌ها: فَتَحَ - تَرَكَ - أَلْبَسَ  
حروف: إِنْ - مِنْ - لِ (لِإِخْصَائِهِ) - ضمیر (ه) در (أُولَئِئِهِ) - وَ (حرف عطف) فَ (حرف عطف) - عَنْ (عنه): حرف جر.

۲- جمله‌های اسمیه و فعلیه را از جملات زیر استخراج کنید:

الف) قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ - اللهُ الصَّمَدُ - لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ - وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ  
فعلیه اسمیه فعلیه فعلیه فعلیه

ج) يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ  
فعلیه

ب) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ  
فعلیه

ه) ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ  
فعلیه

د) فَصَلْ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ  
فعلیه فعلیه

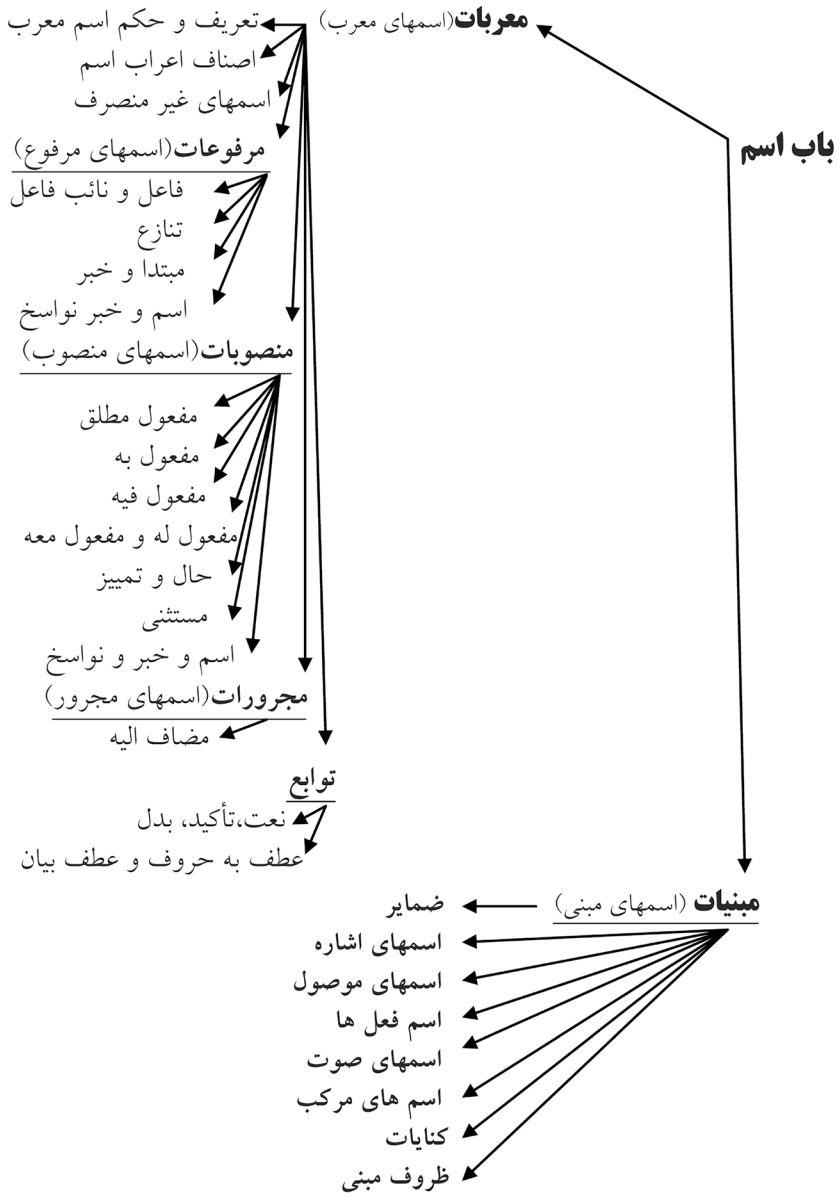
ز) الْإِمْلُ يُنْسَى الْأَجَلَ  
مبتدا خبر (جمله فعلیه)  
جمله اسمیه

و) صَحَّهَ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ  
مبتدا خبر  
جمله فعلیه

ط) النَّجَاءُ مَعَ الْإِيمَانِ  
مبتدا خبر  
جمله اسمیه

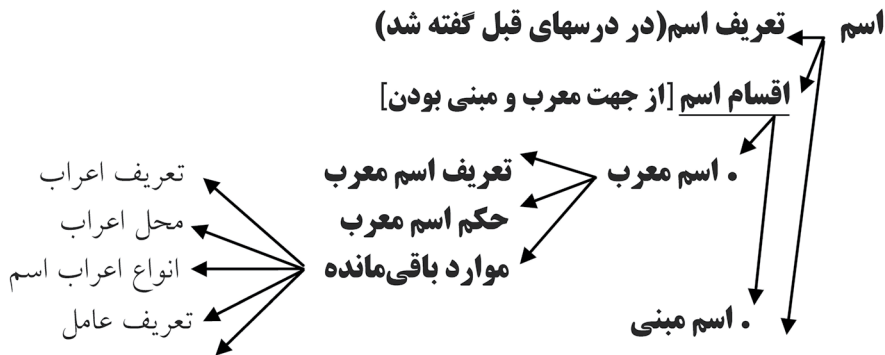
ح) الْعَجْزُ أَفْهٌ وَالصَّبْرُ شُجَاعَةٌ  
مبتدا خبر مبتدا خبر  
جمله اسمیه جمله اسمیه

سیر نموداری مبحث اسم





## درس چهارم - تعریف اسم‌های معرب و حکم آن



معرب در کلام عرب

### ۱. تعریف اسم معرب و حکم آن:

**تعریف اسم معرب:** هر اسمی که با غیر خودش ترکیب می‌شود و شبیه مبنی الاصل نیست [منظور از مبنی الاصل: حروف، فعل ماضی و امر حاضر است] مثال کلمه زید<sup>۱</sup> در جمله «قام زید» نه اینکه زید را به تنهایی معرب بدانیم زیرا به تنهایی ترکیب نشده است. \* یعنی با غیر خودش ترکیب نشده است و (هولاء) نیز معرب نیست. زیرا شبیه مبنی الاصل نیست نام دیگر معرب، متمکن است یعنی: قدرت پذیرفتن تمام حرکات سه گانه را دارد.

**حکم اسم معرب:** آخر آن به سبب عواملی تغییر می‌کند.

این تغییر گاهی **لفظی** است یعنی قابل رویت است:

جاءَ نى زید<sup>۲</sup> (لفظ زید به سبب ورود عامل  
(فعل جاء) لفظاً، مرفوع شده است)  
مانند کلمه «زید» در مثال: رأیتُ زیداً<sup>۳</sup> (لفظ زید منصوب شده است)  
مررت بزید<sup>۴</sup> (لفظ زید لفظاً مجرور شده)

**تقدیری** است یعنی قابل رویت نیست (پنهان است). مثال:

جاءَ نى موسى / رأیتُ موسى / مررتُ بموسى

**نکات باقیمانده**

**(۱) تعریف اعراب:** آنچه که به وسیله او، آخر کلمه معرب می‌شود [تغییر می‌پذیرد] و متفاوت می‌گردد و حرکتی همچون: ضمه، فتحه، کسره، واو، یاء و الف می‌گیرد.  
[مانند: «جاءَ زیدٌ» - «رأیتُ زیداً» - «مررت بزید»]

**(۲) جایگاه اعراب اسم** ← آخرین حرف [تشکیل دهنده] اسم است.

**(۳) انواع اعراب اسم**

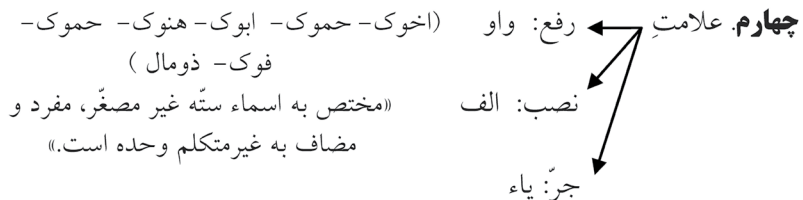
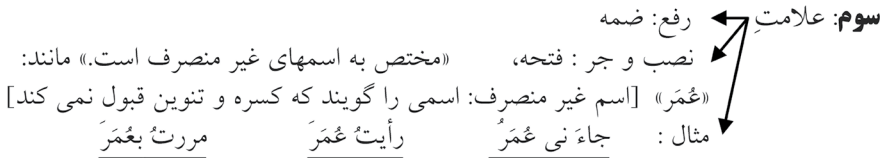
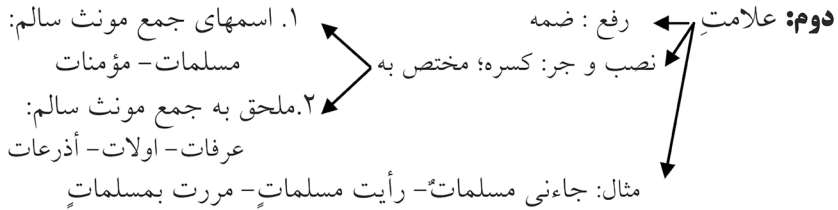
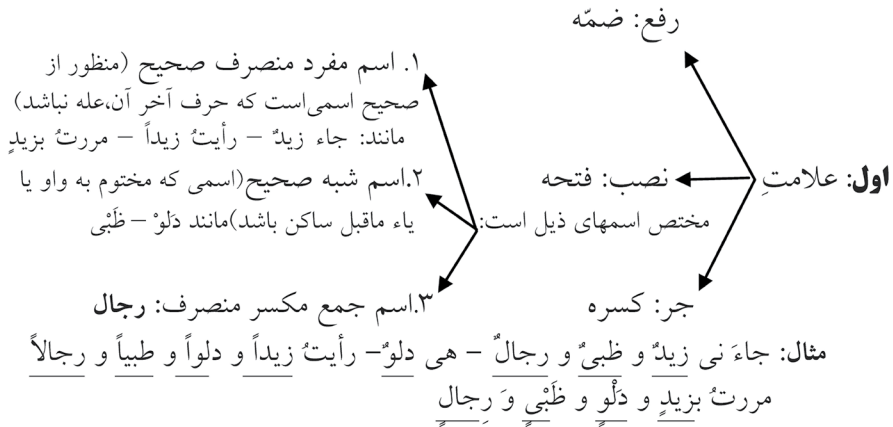
- رفع
- نصب
- جر

**(۴) تعریف عامل** ← آنچه که به وسیله آن، رفع، نصب و جرّ به دست می‌آید مثال کلی مانند: قامَ زیدٌ (قام: عامل است) (زیدٌ) معمول و معرب است. ضمه (ُ) اعرابی است که کلمه «زیدٌ» پذیرفته است. محل (جایگاه) اعراب حرف (د) در کلمه «زیدٌ» است.

**(۵) معرب در کلام عرب:** بدان که در کلام عرب، هیچ معربی به جز اسم متمکن و فعل مضارع، وجود ندارد. توضیح آن در فصل‌های بعدی ذکر خواهد شد.

## درس پنجم: اصناف اعراب اسم

### ۲. انواع اعراب اسم (نه مورد است)



## درس ششم: تکمیل و ادامه انواع اعراب اسم (ادامه انواع اعراب)

**پنجم** علامتِ **رفع: الف**  
 ← نصب و جر: یاء ما قبل مفتوح  
 (مختص به اسمهای مثنی (مانند: رجلان) اسمهای ملحق به مثنی: کلا- کلتا- که به ضمیر اضافه شده اند.)

**ششم** علامتِ **رفع: واو مضموم ما قبل مضموم**  
 ← نصب و جر: یاء ماقبل مکسور  
 مورد ششم، اختصاص به دو اسم ذیل دارد:

- (۱) جمع مذکر سالم مثال: جاء نی مسلمون رأیتُ مسلمینَ مررتُ بمسلمینَ
  - (۲) ملحق به جمع مذکر سالم؛ مانند:  
 اولوا، عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ، خَمْسُونَ، سِتُونَ، سَبْعُونَ، ثَمَانُونَ، تِسْعُونَ
- مثال: جاءَ عِشْرُونَ رجلاً - رأیتُ عِشْرِينَ رجلاً - مررتُ بعِشْرِينَ رجلاً

**هفتم**: علامتِ **رفع: ضمه مقدر**  
 ← جر: کسره مقدر  
 ← نصب: فتحه مقدر

مورد هفتم، مختص به دو اسم است:

- (۱) اسم مقصور: اسمی که آخرش دارای الف مقصوره [لازم] باشد  
 [همچنان که در آیه مبارکه «قال هی عصای» و «ألقِ عصاک» و «فقلنا اضرب بعصاک الحجر» ذکر شده است]

(۲) اسم مضاف به یاء متکلم وحده به شرطی که این اسم مفرد باشد نه تثنیه و جمع مذکر سالم. [اسم مثنی و جمع مذکر سالم اگر به یاء متکلم وحده اضافه شوند، در همه جا اعرابشان تقدیری نیست بلکه در برخی موارد ظاهری است] مثال: جاءَ نی غلامی - رأیتُ غلامی - مررتُ بغلامی؛ در این مثال: غلام به یاء متکلم وحده اضافه شده است. [این در حالی است که اگر اسم مضاف به یاء متکلم وحده مثنی یا جمع باشد همانند: جاءَ نی غلامای اعرابش ضمه مقدر نیست بلکه الف است که ظاهری است و همانند رأیتُ غلامی اعرابش فتحه مقدر نیست بلکه حرف (ی) است که ظاهری است.]

**هشتم**: علامتِ **رفع: ضمه مقدر**  
 ← نصب: فتحه آشکار  
 ← جر: کسره مقدر

مورد هشتم، مختص به اسم منقوص است.

**اسم منقوص**: اسمی است که به یاء ماقبل مکسور ختم شود.

مثال:

«قاضی» در جملات جاءنی القاضی - رأیتُ القاضیَ - مررتُ بالقاضی  
 اعراب: ضمه مقدر - اعراب: فتحه ظاهری - اعراب: کسره مقدر

**نهم:** علامت ← رفع: واو مقدر

نصب: یائی که لفظاً ذکر شده

جر: یائی که لفظاً ذکر شده

مورد نهم، مختص به جمع مذکر سالمی است که مضاف به یاء متکلم است.

مثال: جاءنی مسلمی - رأیتُ مسلمی - مررتُ بمسلمی

در مثال مذکور، کلمه «مسلمی» در جایگاه رفع قرار داشته، نقش فاعلی دارد به طوری که رفعش به تقدیر «واو» است به این صورت که در اصل مسلمون بوده که به یاء متکلم وحده اضافه شده (مسلمون+ی) سپس نون جمع حذف شده: مُسَلِّموی ← طبق قواعد صرفی واو تبدیل به یاء می‌گردد ← مُسَلِّمِی ← سپس دو یاء درهم ادغام شده مشدد می‌شود. سیر نموداری: مسلمون+ی ← مُسَلِّموی ← مُسَلِّمِی ← مُسَلِّمِی ← مُسَلِّمِی

## تمرین‌های درس ششم

- ۱- اسم‌های معرب را همرا با ذکر نوع اعراب آن در جملات زیر استخراج کنید:
- الف) «عیسی»: اسم معرب، مقصور، علامت نصبش فتحه مقدر - «مریم»: اسم معرب، غیرمنصرف، علامت خبرش فتحه ظاهر - «البینات»: اسم معرب، جمع مونث سالم، علامت نصبش کسره ظاهری.
- ب) «قوم»: اسم معرب، اسم جمع، منصرف و صحیح، علامت نصب: فتحه ظاهری. «داعی»: اسم معرب منقوص علامت نصبش: فتحه ظاهری - «الله»: اسم معرب، منصرف و مفرد، علامت جرّ کسره.
- ج) «صاحبی»: اسم معرب، مثنی و مضاف به یاء متکلم وحده، علامت نصبش: یاء مقدره - «السجن»: اسم معرب، منصرف و مفرد، علامت جرّ: کسره ظاهری
- «ارباب»: اسم معرب، جمع مکسر، منصرف، علامت رفع ضمه ظاهری «متفرقون»: اسم معرب، جمع مذکر سالم، علامت رفع واو لفظاً - «خیر»: اسم معرب، مفرد منصرف، علامت رفع: ضمه ظاهری - «الله»: اسم معرب، مفرد منصرف، علامت رفع: ضمه ظاهری - «الواحد»: اسم معرب، مفرد منصرف، علامت رفع: ضمه ظاهری - «القهار»: اسم معرب، مفرد منصرف، علامت رفع: ضمه ظاهری
- د) «مُصْرَحٌ»: اسم مفرد، منصرف، علامت جرّ: کسره ظاهری - «صُرِّحَیَّ»: اسم جمع مذکر سالم، مضاف به یاء متکلم وحده، علامت جرّ: یائی که لفظاً ذکر شده
- ه) «صلاة»: اسم مفرد، منصرف، مضاف به یاء متکلم وحده، علامت نصب: فتحه مقدر - «نُشک»: اسم مفرد، منصرف، مذکر مضاف به یاء متکلم وحده، علامت نصب: فتحه مقدر - «محبیا»: اسم مفرد، مقصور، مضاف به یاء متکلم وحده، علامت نصب: فتحه مقدر - «ممات»: اسم مفرد، مضاف به یاء متکلم وحده، علامت نصب: فتحه مقدر - «الله»: اسم مفرد، مذکر، منصرف، علامت جرّ: کسره ظاهری - «ربّ»: اسم مفرد، منصرف، علامت جرّ: کسره ظاهری - «العالمین»: اسم، ملحق به جمع مذکر سالم، علامت جرّ: یاء لفظی (لفظاً ذکر شده است)
- و) «عینین»: اسم، مثنی، معرب، علامت نصب: یاء لفظاً - «لساناً»: اسم، مفرد، معرب، علامت نصب: فتحه ظاهری.
- «شَفَّتین»: اسم، مثنی، معرب، علامت نصب: یاء لفظاً - «النَّجْدین»: اسم، مثنی، معرب، علامت نصب: یاء لفظی.
- ز) «الراضی»: اسم، معرب، منقوص، علامت رفع: ضمه مقدر - «فعل»: اسم، معرب، منصرف صحیح، علامت جرّ: کسره ظاهری - «قوم»: اسم، معرب، منصرف صحیح، علامت جرّ: کسره ظاهری - «الداخل»: اسم، معرب، صحیح منصرف، علامت جرّ: کسره ظاهری.
- ط) «أشرف»: اسم، معرب، صحیح، مفرد، علامت رفع: ضمه ظاهری - «الغنی»: اسم، معرب، اسم مقصور، مفرد، علامت جرّ: کسره مقدر - «ترک»: اسم، معرب، صحیح، مفرد، علامت رفع: ضمه ظاهری - «المُنی»: اسم، معرب، اسم مقصور، علامت جرّ: کسره مقدر.

## درس هفتم

### ۳. اسم منصرف و غیر منصرف

[بحث گذشته درباره اسم معرب بود که در طی آن این مطلب ذکر شد که دارای یک مقدمه و سه فصل است؛ دو فصل آن بیان شد و یک فصل آن در خلال این درس و دو درس آینده ذکر خواهد شد]

**اقسام اسم معرب ← (أ) منصرف:** اسمی است که دو سبب از اسباب نه گانه منع یا یک سبب قوی (مثل الف تأنیث) که قائم مقام دو سبب است، در آن موجود نباشد مانند (زید) در جمله: «جاء زید» که نام دیگر اسم منصرف، متمکن است و حکم اسم منصرف (متمکن) آن است که حرکات سه گانه همراه با تنوین بر آن داخل می گردد  
مثال: جاءَ نِی زیدٌ درحالت رفع - رأیتُ زیداً در حالت نصب - سمعتُ مِنْ زیدٍ در حالت جرّ

(ب) **غیر منصرف:** اسمی است که دو سبب از اسباب نه گانه منع صرف و یا یک سبب [قوی] (مانند الف تأنیث) که قائم مقام دو سبب است، در آن موجود باشد.

### اسباب نه گانه منع صرف (سیر نموداری اسباب نه گانه منع صرف به صورت اجمالی)

۱. عدل (تغییر لفظ از صیغه اصلی به صیغه دیگر)
۲. و صَف (صفت)
۳. تأنیث (مونث بودن)
۴. معرفه (قابل شناسایی بودن - آشنا بودن)
۵. عَجْمَه (غیر عربی بودن)
۶. جمع (مفرد یا مثنی نبودن - دال بر سه نفر و بالاتر)
۷. ترکیب (مرکب بودن)
۸. الف و نون زائده
۹. وزن فعل

## اسباب نه گانه منع صرف (اسبابی که موجب غیر منصرف شدن اسم، می‌شوند) به صورت

### تفصیلی:

#### (أ) عدل:

**تعریف عدل:** عدل یعنی تغییر لفظ از صیغه اصلی به صیغه ای دیگر. پس هر اسم علم یا صفتی که معدول باشد یعنی از صیغه اصلی خود تغییر و به صیغه ای دیگر عدول کند و با سبب دیگری نیز جمع شود موجب غیر منصرف شدن آن اسم خواهد شد.

#### اقسام عدل: (أ) عدل تحقیقی:

لفظی که واقعا و حقیقتا از لفظ اصلی به لفظ دیگری عدول کرده است. مانند: ثلاث و مثلث که در اصل ثلاثه بوده اند / مثل: أُنْخِرَ که در اصل الْأَخْرَ یا آخِر مِّنْ بوده است / مثل: جُمِعَ که در اصل جُمِعُ یا جماعی یا جماعات بوده است

**عدل تقدیری (فرضی):** [اسمی که شنیده شده است به اینکه غیر منصرف می باشد اما، تنها سبب او، علمیت است و سبب دیگری ندارد تا همراه آن سبب، دو سبب دیگر داشته باشد و در نتیجه غیر منصرف شود. بنابراین در این هنگام فرض می کنیم که آن اسم از اسم دیگری عدول کرده است تا با فرض این عدول کردن، آن را غیر منصرف بدانیم.] به بیانی دیگر: لفظی که واقعا از لفظ اصلی به لفظ دیگری عدول نکرده است و فقط یک سبب (علمیت) دارد. در این صورت باید برای آن، سبب دیگری نیز فرض نماییم سپس برای آن، عدول از صیغه اصلی را فرض می کنیم تا دارای دو سبب شده، تبدیل به اسم غیر منصرف شود. مثال عُمَرَ و زُفَرَ که فرض می کنیم از دو اسم عامر و زافر عدول کرده است و مثل شُعَلَ که فرض می کنیم اصل آن شاغِل بوده و از آن عدول کرده است و [نسبت به مطلب زیر] آگاه باش:

**عدل تحقیقی:** دارای دو سبب، برای غیر منصرف شدن است:

۱- خود عدل حقیقی ۲- وصف

تقدیری: دارای دو سبب، برای غیر منصرف شدن است:

۱- خود عدل تقدیری ۲- علمیت

(ب) وصف: [هر صفتی که بر وزن « أَفْعَل » باشد، خواه اسم تفصیل باشد. مانند: أَكْبَرُ، أَصْغَرُ، أَفْضَلُ، أَعْلَمُ، أَكْرَمُ، خواه صفت مشبّه باشد. مانند: أَخْضَرُ، أَحْمَدُ، أَعْرَجُ و... غیر منصرف است] به شرطی که: در اصل وضع خود، وصف باشد اگرچه هم اکنون وصف نباشد و اسم باشد. مانند: أَسْوَدُ و أَرْقَمُ که دو اسم غیر منصرف اند زیرا در اصل وضع خود وصف بوده اند اگرچه هم اکنون وصف نیستند بلکه دو اسم برای مار هستند [اسود: مار بزرگ و سیاه - ارقم: ماری که دارای



نقش‌های سیاه و سفید بر روی پوست خود است [ و مانند: مَرَرْتُ بِنِسْوَةٍ أَرْبَعٍ (اربع) اگرچه دو سبب از اسباب نه گانه (وصف، وزن فعل) را دارد، اَمَّا مَنْصَرَفٌ اسْت؛ زیرا شرط وصف را ندارد یعنی وصفیت آن، اصلی نیست زیرا در اصل، برای اسم عدد وضع شده است (در اصل، اسم عدد است)

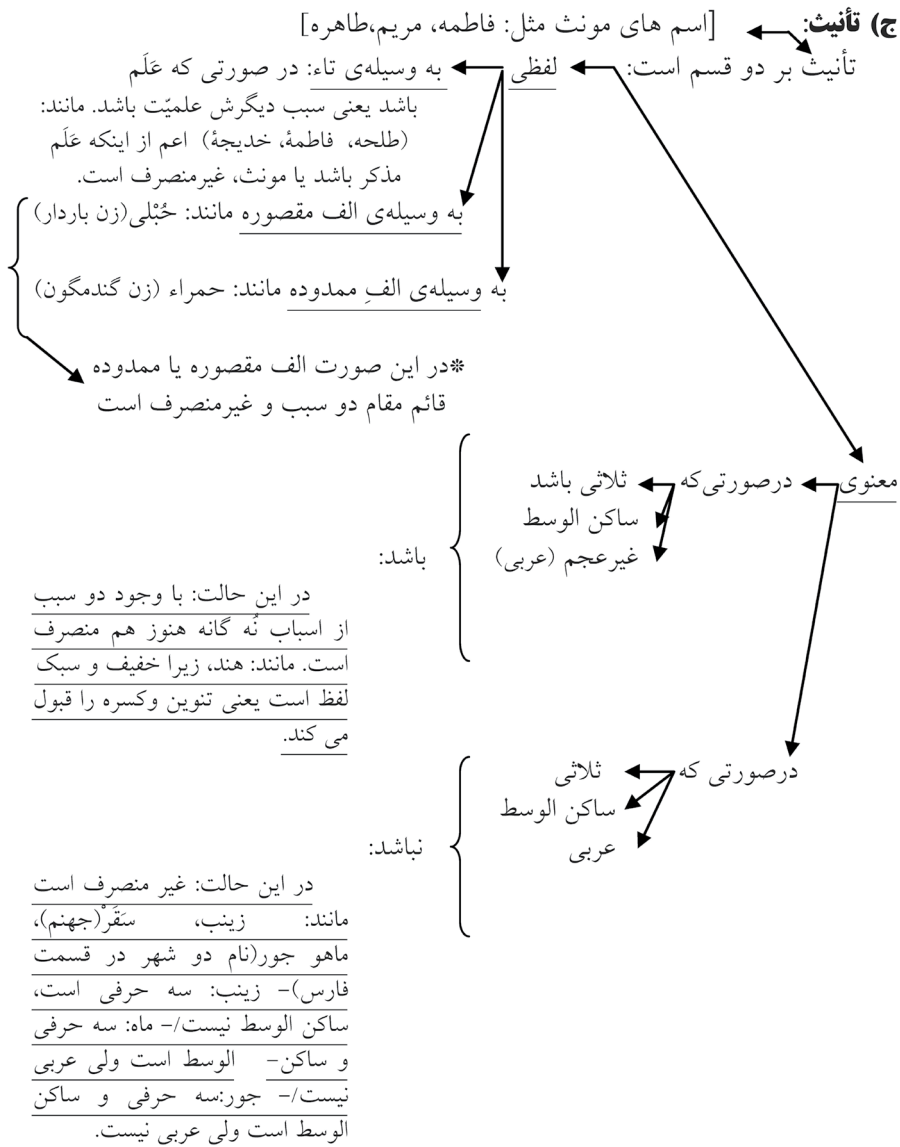
### نکته پایانی

وصف، با علمیت، اصلاً جمع نمی‌شود زیرا وصف، دلالت بر ویژگی‌ای می‌کند که بر تمام افراد صدق می‌کند اما علمیت، اسم خاصی است که بر یک فرد خاصی صدق می‌کند به طور مثال، لفظ «فاضل» بر افراد زیادی صدق می‌کند. اما زمانی که لفظ «مریم» را ذکر کنیم، فقط بر یک فرد خاص و مشخص صدق می‌کند.

### تمرین‌های درس هفتم

۶. اسم‌های غیر منصرف را همراه با ذکر سبب آن در دو آبه شریف ذیل استخراج کنید:
- الف) مَثْنِي: اسم غیر منصرف، عدل تحقیقی  
 ثَلَاث: اسم غیر منصرف، عدل تحقیقی  
 رُبَاع: اسم غیر منصرف، عدل تحقیقی  
 ب) اُخْر: اسم غیر منصرف، عدل تحقیقی

## درس هشتم: ادامه [اسباب نه گانه منع صرف]



[مثال‌های مذکور برای غیرمنصرف شدن، باید هر سه شرط را باهم داشته باشند در غیر این صورت منصرف خواهند بود.]